فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۸ ، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۱۱۰

دکترعنایت الله یزدانی، دانشیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان
E. Yazdani
احسان شیخون، کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه اصفهان
E. Sheykhon
Email: yazden۲۰۰٦@yahoo.com

شماره مقاله: ۹۱۱ صص: ۷۲-۵۵
وصول: ۱۳۹۱/۷/۲۲ پذیرش:۱۳۹۲/٤/۱۷

بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تأکید بر تئوری سیبرنتیک)

چکیده

منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از گستره سیستم بین المللی به دلیل ویژگی های منحصر به فرد در دوران گذار تاریخی خود به عنوان یک بخش مهم و مسأله ساز مطرح بوده است، اما به دلیل گسترش صنعت و نیاز روزافزون دنیای صنعتی به نفت، خلیج فارس به تدریج به یک واحد ژئوپلی استراتژیکی تابع سیستم بین المللی تبدیل شد و به عنوان یک سیستم تابعه مطرح گردید.

در این بین افزایش قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بازیگر پیرامونی سیستم تابع خلیج فارس، باعث واکنش هایی از سوی بخش مرکزی این سیستم و به خصوص عربستان سعودی شده است. بر اساس آنچه تئوری سیبرنتیک می گوید؛ همه ساخت های سیستم که با توجه به ویژگی های کارگزاران آن شکل می گیرد، در خدمت دو ساخت اصلی، تحت عنوان ساخت کنترل کننده و کنترل شونده است که عربستان سعودی به عنوان کنترل کننده با اتخاذ الگوهای رفتاری انطباقی و کسب حمایت قدرت مداخله گر درصدد مقابله با نقش یابی جمهوری اسلامی ایران، در جهت حفظ نظم موجود در سیستم تابع خلیج فارس می باشد.

این مقاله با این فرضیه که الگوهای رفتاری عربستان سعودی در برابر نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس به اتخاذ تصمیمات انطباقی با محیط بین المللی و وابستگی به کسب حمایت قدرت مداخله گر منجر شده است، در صدد یافتن پاسخ برای این پرسش است که الگوهای رفتاری عربستان سعودی در برابر نقش یابی جمهوری اسلامی ایران به چه سمت و سویی می رود؟ همچنین تلاش می شود به نحوه شکل گیری الگوهای رفتاری و نقش قدرت مداخله گر در سیستم تابع خلیج فارس پرداخته شود.

واژه های کلیدی: ژئوپلیتیک، سیستم تابع خلیج فارس، ایران، عربستان سعودی، سیبرنتیک.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

مقدمه

روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی، هرچند شاهد همکاری هایی در برخی از بخش ها بوده، ولی رقابت های گسترده ای نیز میان آنها جریان داشته است. این دو کشور مهم ترین بازیگران (البته با برتری ایران)، در حوزه خلیج فارس به شمار می آیند و از اثرگذارترین کشورهای منطقه اند. در زمینه های استراتژیک و امنیتی، ایران یک قدرت منطقه ای است و از سوی دیگر عربستان نیز می کوشد با گسترش نفوذ منطقه ای خود به رویارویی با برتری منطقه ای ایران بپردازد. از این رو ایران در سیاست خارجی از استراتژی اتکاء به خود، پیروی می کند و به پتانسیل کشورهای منطقه توجه دارد، ولی عربستان در سراسر تاریخ خود روابطی نزدیک با غرب داشته است. به عبارتی، سیاست خارجی آن کشور در چهارچوب هم پیمانی و همسویی با غرب جای می گیرد.

مطالعات منطقه ای به منظور تکامل بخشیدن به خود، بایستی از نگرش های نوین در سایر حوزه های مطالعاتی و علمی بهره گیرد. یکی از این حوزه ها که در علوم فنی و مهندسی به ویژه مهندسی قدرت و ارتباطات از جایگاه ویژه ای برخوردار است، حوزه سیبرنتیک می باشد.

سیبرنتیک، موضوع نظم را در «سیستم ها» مد نظر قرار داده و چگونگی شکل گیری و ساماندهی آن را تبیین می نمایید. از سوی دیگر سیبرنتیک، علم کنترل «نظم» می باشد. در پژوهش های منطقه ای، دو موضوع اصلی و اساسی بایستی مورد مطالعه قرار گیرد. نخستین موضوع شکل گیری منطقه و ساخت درونی آن می باشد که نظریه های روابط بین الملل تبیین آن را بر عهده دارند و دیگری شکل گیری الگوهای رفتاری و ساماندهی در درون سیستم می باشد که این مهم توسط سیبرنتیک می تواند تبیین شود. بنابراین با شبیه سازی نگرش سیبرنتیک به منطقه، تأکید و تمرکز بر بخشی از ساختارها، فرایندها و سازوکارهایی است که مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته و موضوع نحوه شکل گیری الگوهای رفتاری، کنترل رفتار ها و نظم سیستمی از یک سو و سازوکارهای مناسب جهت دستیابی به این ا هداف است.

در این پژوهش ابتدا به بررسی تئوری سیبرنتیک در روابط بین الملل پرداخته و پس از آن با تحلیل سیستم تابع خلیج فارس و تبیین آن در چهارچوب سیبرنتیک، به مسأله نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای اشاره کرده و سرانجام ارزیابی می نماییم که عربستان سعودی نسبت به این تغییرات چگونه الگوهای رفتاری را در سیاست خارجی خود اتخاذ خواهد نمود.

طرح مسأله

طی چند سال گذشته، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس، شاهد تحولات گوناگونی بوده است. موضوع روابط ایران و اعراب (به خصوص عربستان سعودی)، واقعیت ها، آینده و تحولات آن، از مهم ترین و حساس ترین موضوعاتی می باشد که توجه بسیاری از علمای علم سیاست و ژئوپلیتیک را به خود جلب نموده است. زیرا به رغم تشابهات عمیقی که به واسطه عوامل دینی، مذهبی، موقعیت جغرافیایی و تا حد زیادی رفت و آمد مقامات و مردم دو طرف در فضای دو بخش اعراب – ایران سایه افکنده، این روابط پیوسته دستخوش تشنج و بحران بوده است.

در این میان قدرت یابی و نقش یابی جمهوری اسلامی ایران، به دلایل متعدد، از جمله: نقش ژئوپلی استراتژیکی ایران، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، جنگ ۳۳ روزه و تأثیرات آن بر اسرائیل، باعث واکنش هایی از سوی عربستان سعودی در جهت افزایش و احیای قدرت خود در سیستم خلیج فارس شده است. این واکنش ها منجر به اتخاذ الگوی

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

رفتاری انطباقی از سوی عربستان در راستای اهداف قدرت مداخله گر و نظام بین الملل گردیده که خود لزوم اتخاذ سیاست های جدیدی از سوی جمهوری اسلامی ایران را برمی تابد.

سؤالات تحقیق

سؤال اول: الگوهای رفتاری عربستان سعودی در برابر نقش یابی ژئوپلی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، به چه سمتی می رود؟

سؤال دوم: نقش قدرت مداخله گر (ایالات متحده)، در سیستم تابع خلیج فارس چیست؟

اهداف تحقیق

- بررسی و تحلیل الگوهای رفتاری عربستان سعودی در برابر نقش یابی ژئوپلی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران.
- بررسی نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا، در سیستم تابع خلیج فارس.

فرضیات تحقیق

فرضیه اول: الگوهای رفتاری عربستان سعودی در برابر نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، به اتخاذ تصمیمات انطباقی با محیط بین المللی و وابستگی به کسب حمایت قدرت مداخله گر منجر شده است.

فرضیه دوم: ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مداخله گر، در چهارچوب سیستم کنترل کننده با استفاده از ضعف ها، چالش ها و اختلافات موجود در سیستم تابع خلیج فارس، سعی در بسط هژمونی خود و نیز مقابله با نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس دارد.

روش انجام پژوهش

در علم روابط بین الملل، اصولاً نظم به عنوان موضوع و مرکز ثقل نگرش های سیستمی به شمار می آید. نظم دربرگیرنده شرایط و وضعیت هایی است که در آن سیستم می تواند به اهداف خود دست یابد. به عبارتی، نظم دربرگیرنده ساماندهی الگوهای رفتاری موجود در سیستم به گونه ای است که اهداف تعریف شده سیستم، تحقق یابد (Bull,۱۹۹۵, ۲۱-۳). در این میان علم سیبرنتیک با تأکید بر موضوع الگوهای رفتاری سیستم و چگونگی ساماندهی آنها به منظور دستیابی به نظم، ساخت خاصی را برای سیستم ها تصور می کند که کارکرد اصلی آنها اعمال فرایند کنترل است. بر این پایه همه ساخت های سیستم که با توجه به ویژگی های کارگزاران آن شکل می گیرد، در خدمت دو ساخت اصلی، تحت عنوان ساخت کنترل کننده و کنترل شونده است. می توان دید که مسأله نظم در درون نظام ها، موضوع اصلی سیبرنتیک می باشد؛ موضوعی که به دلیل درگیر شدن بخش های مختلف منطقه و تعامل آنها، از موضوعات بسیار مهم در این حوزه محسوب می گردد (قاسمی، ۱۳۷۸، ۶۵-۳۵).

بنابراین در سیستم تابع خلیج فارس، با در نظر گرفتن دو ساخت کنترل کننده و کنترل شونده در ایجاد نظم، می توان به بررسی الگوهای رفتاری کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (با مد نظر قرار دادن نقش قدرت های مداخله گر)، در مقابل یکدیگر پرداخت.

یافته های تحقیق

اطلاعات جمع آوری شده برای پاسخ به سؤالات مقاله و آزمون فرضیات، در دو بخش کلی خلاصه گردیده که در ابتدا به بررسی مؤلفه های سیبرنتیکی سیستم تابع خلیج فارس و الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش یابی ژئوپلی

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران و سپس درباره نقش قدرت مداخله گر به عنوان یکی از نیروهای سیستم کنترل کننده در سیستم تابع خلیج فارس، پرداخته شده است.

ژئوپلیتیک؛ معانی و مفاهیم

درمورد دانش ژئوپلیتیک، تعاریف گوناگونی ذکر شده که خود نوعی سردرگمی را به دنبال داشته است. با وجود اینکه ژئوپلیتیک در یک قرن گذشته، موضوع مورد بحث بوده و از موقعیت های برجسته ای نیز برخوردار شده، ولی به دلایل مختلف نتوانسته است به تعریف و مفهومی روشن که مورد توافق باشد، برسد و حتی نسبت آن با جغرافیای سیاسی علی رغم رابطه تنگاتنگ با یکدیگر، به طور وضوح مشخص نگردیده است و اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متناقضی ابراز می شود. این وضعیت بر ابهام و پیچیدگی کار افزوده است. به طوری که مجموعه ای از نظرات، مفاهیم کلی، دیدگاه های آمیخته با اغراض سیاسی، اظهار نظرهای غیر علمی، توصیف ها و تعبیرهای گوناگون، اصطلاحات اغراق گونه، کلی گویی ها، عبارات و اصطلاحات ربطی تحت عنوان ژئوپلیتیک، اعتبار علمی و فلسفی آن را مخدوش نموده و ارزش علمی مفاهیم و قضایا و نظریه ها و ادبیات تبیین کننده آن را کاهش می دهد و مانع از این می شود که ژئوپلیتیک بتواند از ثبات موضوعی، فلسفی، اصولی و نیز روش شناسی و منطق علمی برخوردار گردد (حافظ نیا،۱۳۷۹، ۷۵-۷۴ و حافظ نیا، الف،۱۳۸۴، ۱۹).

می توان گفت که جغرافیای سیاسی، شاخه ای از علم جغرافیاست که تأثیر پذیری و تأثیرگذاری سیاست و قدرت در محیط جغرافیایی و به بیان دیگر، تأثیر تصمیمات سیاسی بر محیط جغرافیایی را مورد کاوش و بررسی قرار می دهد. نقش ویژه جغرافیای سیاسی، سازماندهی سیاسی فضا در سطح محلی، ملی و منطقه ای است و ژئوپلیتیک که به طور سنتی بر اساس اطلاعات، دیدگاه ها و تکنیک های جغرافیایی به مسائل سیاست خارجی کشورها می پردازد، یک نوع جغرافیای سیاسی کاربردی قلمداد می شود(حافظ نیا، ب، ۱۳۸۴، ۱۱۸).

بنابراین، مفهوم ژئوپلیتیک مفهومی ترکیبی است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست، خصلتی ذاتی دارند. در واقع مسائل، موضوعات و پدیده های مورد توجه ژئوپلیتیک به گونه ای با این سه عنصر ارتباط پیدا می نمایند. از این رو موضوع ژئوپلیتیک را روابط متقابل بین آنها تشکیل می دهد. از این نظر، تعریف ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست (حافظ نیا،۱۳۷۹، ۸۵-۸۴). همچنین می توان گفت که موضوع ژئوپلیتیک را رفتار گروه های انسانی متشکل نسبت به یکدیگر بر پایه جغرافیا، قدرت و سیاست تشکیل می دهد[1] (حافظ نیا، الف،۱۳۸۴، ۳۳).

علم سیبرنتیک در روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای

یافتن عرصه ای از فعالیت بشری که سیبرنتیک (دانش گردانش یا علم کنترل)، راهی به آن پیدا نکرده باشد، دشوار است. برخی از این عرصه ها بسیار غیر عادی به نظر می رسند. برای نمونه از سیبرنتیک برای درک روابط انسانی در صورت های مشخص و بسط آن و نیز در بررسی رابطه فرد با گروه های اجتماعی استفاده می شود. عوامل اخلاقی و رفتاری آدمی که پیشتر از این هیچ گاه با عدد و رقم بیان نشده بودند، اکنون به صورت اعداد و ارقام به کامپیوترها داده می شوند (Makarov,۱۹۶۴, ۲۷۶-۲۹۰).

[1]. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: عزتی، عزت الله (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، عزتی، عزت الله (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

نوربرت وینر (Norbert Wiener)، در ۱۹۴۸ از واژه سیبرنتیک به عنوان علم بررسی فرایند کنترل و ارتباطات در حیوان و ماشین استفاده کرد. اما امروزه مفهوم این واژه گسترش یافته است و مطالعات مربوط به رایانه ای کردن، ارتباطات و کنترل در انسان و ماشین و جامعه را نیز در بر می گیرد. جامعه سیبرنتیکی جامعه ای است که در آن الگوهای پردازش و انتقال اطلاعات نقشی فزاینده را بازی می کند. بنابراین در عصر اطلاعات که وسایل ارتباط جمعی و شبکه ای گسترش یافته و به تبع الگوهای پردازش و انتقال اطلاعات شکل گرفته است، می توان گفت که انسان ها در جامعه سیبرنتیکی زندگی می کنند. سیبرنتیک، علمی است که از یک سو نظام های نسبتاً باز را از دیدگاه تبادل متقابل اطلاعات میان آنها و محیط بررسی می کند و از سوی دیگر، به بررسی ساختار این نظام ها از دیدگاه تبادل اطلاعات میان عناصر مختلف آنها می پردازد. به این ترتیب اطلاعات و تبادل و انتقال آن مباحث عمده و قابل توجهی را به خود اختصاص می دهد و عامل زمینه ساز و بسترساز برنامه ریزی ها و پیش بینی ها شناخته می شود (آزاد، ۱۳۸۱، ۹۹-۹۲).

در علم روابط بین الملل، اصولاً نظم به عنوان موضوع و مرکز ثقل نگرش های سیستمی به شمار می آید. نظم دربرگیرنده شرایط و وضعیت هایی است که در آن سیستم می تواند به اهداف خود دست یابد. به عبارتی نظم دربرگیرنده ساماندهی الگوهای رفتاری موجود در سیستم به گونه ای است که اهداف تعریف شده سیستم تحقق یابد(Bull,۱۹۹۵،۳-۲۱).

نظم در درون، نظام ها موضوع اصلی سیبرنتیک است؛ موضوعی که به دلیل درگیر شدن بخش های مختلف منطقه و تعامل آنها، از موضوعات بسیار مهم این حوزه به شمار می آید. به این ترتیب باید گفت که سیبرنتیک در وهله اول به دلیل تمرکز بر رفتارها و کنترل آنها، علمی مربوط به مطالعه نظام ها است و در این قالب مفهوم می یابد. دوم اینکه بر رفتارهای درون نظام و نحوه شکل گیری این رفتارها تأکید دارد که می تواند پدید آورنده وضعیت نظم و بی نظمی محسوب شود و سوم اینکه نگرش سیبرنتیک، نگرشی کاربردی است که بر این اساس نظام ها به دو بخش کنترل کننده و کنترل شونده تقسیم می شوند که نتیجه این فرایند، نظمی است که تداوم و پایدار سازی نظام را در پی خواهد داشت(قاسمی،۱۳۷۸، ۶۵-۳۵).

سیبرنتیک، با تأکید بر موضوع الگوهای رفتاری سیستم و چگونگی ساماندهی آنها به منظور دستیابی به نظم، ساخت خاصی را برای سیستم ها تصور می کند که کارکرد اصلی آنها اعمال فرایند کنترل است. بر این پایه همه ساخت های سیستم که با توجه به ویژگی های کارگزاران آن شکل می گیرد، در خدمت دو ساخت اصلی تحت عنوان ساخت کنترل کننده و کنترل شونده است. به عبارتی در اینجا حوزه شکل گیری سیستم کنترل مطرح می باشد، که کنترل کننده ها و کنترل شونده ها را در درون خود داشته و مدل ها، اهداف و الگوریتم و انواع مختلفی از روش های کنترل نظم را در خود جای داده است. از دیگر سوی، نگرش درونی به نظام بین الملل است که در آنجا حوزه شکل گیری مناطق به عنوان خرده نظام، نظام بین الملل نمایان می گردد و از ترکیب این دو نوع نگرش، ما شاهد شکل گیری سلسله مراتبی از نظام های کنترل می باشیم.

با پدید آمدن رفتارهای متفاوت و محیط های گوناگون، رفتارها و جریان های موجود وارد نظام کنترل یعنی یکی از بخش های نظام سیبرنتیک می گردد. در اینجا کارایی نظام های کنترل مطرح خواهد شد و قبل از هر چیز بخش تشخیص تهدید در نظام سیبرنتیک به کار خواهد افتاد، که بر اساس معیار های: شناخت توانایی های طرف مقابل، قصد و نیت آن، آسیب پذیری خود و منطقه و شرایط (یعنی در صورت اعمال تهدید علیه بازیگر دیگر، آیا این امکان نیز وجود دارد که خود مورد تهدید واقع شود)، به شناسایی آن اقدام می کند.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

پس از ارزیابی تهدیدات و راه های مقابله با آن، نظام های کنترل به اعمال نقش می پردازند. در اینجا ما دو نوع خرده نظام کنترل در درون نظام منطقه ای خواهیم داشت: نظام کنترل خودکار و نظام کنترل غیر خودکار. نظام کنترل خودکار شامل: توازن قوا، اصل بازدارندگی، وابستگی اقتصادی متقابل، می باشد. از طرف دیگر کنترل کننده های غیر خودکار نیز وجود دارند که امکان کارایی آنها بستگی به شرایطی دارد که متعددند، ولی انواع آنها این چنین اند: امنیت دسته جمعی، هژمونی، بهره گیری از بخش مرکزی، درگیری مستقیم، به کارگیری سیستم مداخله گر.

در صورتی که نظام های کنترل منطقه ای قادر به حفظ ثبات و تعادل نباشند، ممکن است کنترل منطقه ای حالت سلسله مراتبی به خود بگیرد و بخش مداخله گر به عنوان بخش کنترلی در امور منطقه ای دخالت کند. در نظام های منطقه ای اصولاً قدرت مداخله گر به عنوان کارگزار اصلی نظام جهانی در قالب یکی از اجزاء اصلی بخش کنترل منطقه ای اعمال نقش می نماید.

به عبارتی اگر زمانی منافع واحدهای مداخله گر در یک قسمت از سیستم تابع منطقه ای دچار نوسانات انقلابی یا بی ثباتی های حاصل از اقدام بازیگران داخلی و بین المللی شود، واحدهایی که دارای منافع منطقه ای بوده و از سیاست حفظ وضع موجود حمایت می کنند، در صورت شکست در تأمین اهداف و الگوهای مورد نظر در سیاست خارجی، اقدامات ثانویه را برای اعاده وضع قبلی به کار خواهند گرفت (متقی، ب ۱۳۷۸ ،۲۸).

در این راستا، قدرت مداخله گر ممکن است از یک یا چند نظام مختلف برای حفظ و تداوم و یا بهینه سازی نظم منطقه ای استفاده کند. از جمله: هژمونی به صورت یکجانبه یا مبتنی بر همکاری؛ کنسرت به صورت کنسرت منعطف و یا مبتنی بر اجبار؛ توازن قوا؛ نظام امنیت دسته جمعی؛ نظام های امنیتی کثرت گرای منطقه ای یا نظام های فدرالی.

قدرت مداخله گر می تواند با طراحی نظام های منطقه ای، محیط های خصومت را به محیط های آرام تبدیل کند. اما از سوی دیگر، در صورت عدم رعایت استراتژی بی طرفی منطقه ای و یا دخالت منافع خود در قالب کنترل بخشی از منطقه و رها سازی بخشی دیگر و یا وارد ساختن عنصر خصومت، می تواند سبب ساز انشقاق ساختاری در فرایند های سیستمی شود.

نباید فراموش نمود که نظریات «واقع گرا»، «نولیبرال» و «نظام ژئوپلیتیک جهانی»، به عنوان مکمل تئوری سیبرنتیک، شکل گیری چنین سیستم هایی را تبیین می کنند. واقع گرایی بر مبنای «پارامتر قدرت»، انواع گوناگونی از سیستم های کنترل را تشخیص می دهد، که هژمونی، توازن نیروها اعم از ساده یا پیچیده و کنسرت مهم ترین آنها به شمار می آید. دیدگاه نولیبرال با مبنا قرار دادن «وابستگی متقابل پیچیده»، آثار آن را در شکل گیری سیستم های کنترل مورد توجه قرار می دهد. در این دیدگاه، رژیم های بین المللی منطقه ای به ویژه در قالب رژیم های رسمی امنیتی، اقتصادی، جامعه امنیتی ادغام شده یا رژیم های غیر رسمی، از جمله جامعه امنیتی کثرت گرا متجلی می شوند.

در نظریه نظام ژئوپلیتیک جهانی، «قدرت» اصلی ترین عنصر ساختار نظام را تشکیل می دهد که نحوه شکل گیری، تداوم و چگونگی حرکت آن در عرصه فضای جغرافیایی به عنوان یک منبع انرژی یا کنش انسانی به همان اندازه حائز اهمیت است که ساختار، شکل، عوامل و بازیگران آن در نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، عواملی که بر قدرت و نقش هر یک از اجزاء سیستم، نظیر دولت ها و کشورها، تأثیر می گذارند، عبارت هستند از: عوامل و تحولات داخلی، نظیر ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری؛ عوامل خارجی، نظیر تجارت خارجی، روابط سیاسی، پایگاه های نظامی، هم پیمانان خارجی، مسأله مهاجرت و... که به توسعه و کنش متقابل بین کشورها و همبستگی آنها به عنوان اجزاء سیستم

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

کمک می کند؛ و در نهایت نیروهای داخلی که در خارج حضور دارند(اخباری، ۱۳۸۶، ۳۹). این عوامل، در نظریه سیبرنتیک به عنوان سازمان دهنده و تشکیل دهنده الگوهای رفتاری یک کشور مد نظر قرار می گیرد.

تحلیل سیبرنتیکی از سیستم تابع خلیج فارس

بررسی مفهوم منطقه از بعد سیستمی، نسبت به سایر برداشت ها دارای امتیازات خاصی است. از جمله: ایجاد واحدی که در آن به جای مطالعه کلیه کشورها، فقط تعداد محدودی از سیستم های تابع مطالعه می شوند؛ طرح سیستم تابع، عمل و خط مشی دانشمندانی را که روابط بین الملل را از منظر سیستم مسلط می نگرند، اصلاح می کند؛ با مقایسه بخش های سیستم داخلی، منطقه ای و مسلط، پژوهشگر درک گسترده تری از کنش های متقابل بین بخش های گوناگون سیستم بین المللی به دست می آورد(Thompson, ۱۹۷۳،۹۴-۱۰۰). به همین علت در ادامه سعی شده است که منطقه خلیج فارس و بازیگران فعال در آن را در چهارچوب سیستمیک مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

نظام بین الملل با پایان جنگ سرد، دچار تحولات گسترده ای شد. نظام دو قطبی حاصل از جنگ جهانی دوم به رهبری دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، باعث گشته بود تا دو بلوک مستقل و متخاصم تشکیل شود، که هر یک بر بخشی از جهان مسلط و برای گسترش نفوذ خود در دیگر نقاط جهان با آن دیگری رقابت می نمود (اخباری، ۱۳۸۶، ۴۵-۴۴). تخاصم دو بلوک، درواقع انگیزه ای بود، برای وحدت درونی آنها و هماهنگی سیاست های اعضاء. به عبارت دیگر، نظام دو قطبی باعث شد، در محدوده هر بلوک نوعی یکپارچگی خط مشی در سیاست ها پدید آید و وجود دشمن مشترک و تبلیغات گسترده در این زمینه جلوی بروز اختلافات درون گروهی را بگیرد. با فروپاشی نظام دو قطبی، تا حد زیادی زمینه برای بروز اختلافات درون گروهی فراهم شده و یکپارچگی نسبی گذشته کمتر به چشم می خورد(نامی و عباسی، ۱۳۸۸، ۴۴-۴۳).با تغییر در ساختار نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی، کشورهای منطقه خاورمیانه خود را در شرایط جدیدی پیدا کردند و ناگزیر به بازتعریف راهبردهای خود برای تطبیق با وضع جدید و حداکثرسازی منافع و کاهش تهدیدات شدند. در این میان خلیج فارس به دلیل ویژگی های خاص و ذاتی خود که در فرایند تاریخی تحولات همیشه مهم و مسأله ساز بوده، با وقوع جنگ دوم خلیج فارس و مداخله مستقیم آمریکا در جنگ، اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خود را به عنوان یکی از بزرگ ترین مناطق تأمین کننده انرژی جهان، نشان داد(حیدری و محمدی، ۱۳۸۶، ۹۳-۹۲).

منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از گستره سیستم بین المللی به دلیل ویژگی های خاص و ذاتی، در دوران گذار تاریخی خود به عنوان گستره ای مهم و مسأله ساز مطرح بوده است. اما کارکرد نیروهای ژرف سیستمی و تحولات ناشی از آنها به ویژه در گستره صنعت، سبب شکل گیری سیستم تابعه مجزایی به نام سیستم تابعه خلیج فارس گردید(قاسمی، ۱۳۸۰، ۵۸-۵۵). این سیستم، ساختارها، فرایند ها و کارگزاران خاصی را در درون خود دارد و با مسائل و مشکلات ویژه ای نیز روبه رو بوده است.

سیستم تابع خلیج فارس، از سه دسته بازیگران تشکیل شده است که در دو ساخت اصلی، یعنی بخش کنترل کننده و کنترل شونده سیستم، ایفای نقش می نمایند. بخش هسته یا مرکزی سیستم، شامل اعضای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی(کنترل کننده های درونی سیستم)، می باشد. اولین شاخصی که کشورهای هسته را نسبت به سایر بازیگران نظام منطقه ای متمایز می کند، مسأله انسجام و همگونی اجتماعی بین این گروه از بازیگران است. کشورهای مرکزی باید به اندازه ای از همگرایی برخوردار باشند که مسائل مورد اختلاف خود را به سادگی حل کرده و

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

درصدد برآیند که نظام را نیز همگرا و منسجم کنند (متقی، ب ۱۳۷۸، ۹). علاوه بر انسجام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نژادی، قومی و زبانی، بین کشورهای مرکزی، باید برای تداوم این انسجام، سطح خاصی از ارتباطات نیز وجود داشته باشد. طبیعی است اگر میان واحدهای مرکزی، سطح بالاتری از همگونی ساختاری و کارکردی برقرار باشد، در آن شرایط کشورها قادر خواهند بود تا سطح ارتباطات خود را نیز افزایش دهند(متقی،ب ۱۳۷۸، ۱۰). این کشورها از لحاظ اقتصادی و ارتباطی تلاش می کنند به گروه مواصلاتی و مرکز منطقه تبدیل شوند؛ نفوذ نظامی را در منطقه دنبال می کنند و خواسته های برتری جویانه ای در کل منطقه دارند، هر چند توفیق زیادی را به همراه نداشته باشد.

بخش پیرامونی شامل جمهوری اسلامی ایران و عراق(کنترل شونده های سیستم)، می باشد. دولت های بخش پیرامون، در امور سیاسی منطقه نقش مهمی ایفا می کنند، ولی به واسطه شاخص ها و عوامل اجتماعی، سیاسی، قومی، نژادی، زبانی، اقتصادی و سازمانی از بخش هسته ای نظام مجزا می شوند. از این رو کشورهای پیرامونی نمی توانند وابستگی چندانی به سیستم تابع احساس کنند و در نتیجه نوساناتی در رفتار سیاسی و منطقه ای آنان پدیدار می شود(متقی، ب ۱۳۷۸،۱۱). بازیگر سوم در سیستم تابع خلیج فارس، قدرت مداخله گر(کنترل کننده بیرونی سیستم) است که هم اکنون ایالات متحده نقش آن را ایفا می کند.

آنچه مهم است، بخش کنترل سیستم تابع خلیج فارس خواهد بود که وظیفه تنظیم الگوهای رفتاری و کنترل سیستم را بر عهده دارد. در صورت کارایی این بخش، محیط های مختلف تحت کنترل قرار گرفته و با وجود زمینه های تعارض و برخورد، مشکلی رخ نخواهد داد. اما در صورت ناکارایی، بروز برخورد ها و تعارضات امری طبیعی می باشد و به دنبال آن قدرت مداخله گر به عنوان سیستم کنترل بین المللی وارد گستره سیستم تابع خواهد شد. هرگاه واحد های سیاسی، امنیت را در چهارچوب مشارکت قدرت های بزرگ پیگیری نمایند و یا اینکه درصدد باشند که مطلوبیت های امنیتی خود را از طریق ابزارهای نظامی و پیمان های استراتژیک تأمین کنند. در آن شرایط، با مخاطرات فراگیرتری روبه رو خواهند بود(پوستین چی، ۱۳۸۷، ۱۴۲). البته این امکان نیز وجود دارد که به علت آگاهی قدرت مداخله گر از ناکارایی سیستم کنترل نظم، به دستکاری زمینه های تعارض مبادرت و پس از آن با بهره گیری از این ناکارایی زمینه های حضور خود را فراهم نماید.

- **بررسی شکل گیری الگوهای رفتاری در سیستم تابع خلیج فارس(از بعد سطح تحلیل خرد)**

اصولاً مجموعه ای از متغیر ها سبب شکل گیری رفتار خارجی یک کشور در صحنه بین الملل می گردد. با شکل گیری رفتار خارجی یک کشور، نشانه های تعارض یا همکاری را می توان مشاهده کرد. علاوه بر آن سایر کشورها در برابر رفتار آن واحد، واکنش نشان خواهند داد که این خود می تواند متغیری در پدید آمدن تعارضات منطقه ای یا بین المللی باشد. به این ترتیب، ابتدا بایستی به متغیر های مختلف در شکل گیری رفتار واحدهای سیستم که می تواند تعارضی یا مبتنی بر همکاری باشد، اشاره نمود.

درمورد جمهوری اسلامی ایران (به عنوان بازیگر پیرامونی) و متغیرهای مختلف در شکل گیری رفتار خارجی آن باید توجه داشت، رفتار خارجی ایران ناشی از کنش متقابل بین مجموعه ای از عوامل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچر است. برخی از این متغیرها مربوط به کشور ایران از جمله موقعیت جغرافیایی، ترکیب مذهبی، قومی، تجربه تاریخی، منابع و نیازهای اقتصادی و ویژگی های سیستم سیاسی آن(Hunter,۱۹۹۰،۷-۱۸)، می باشد و برخی دیگر مربوط به محیطی است که کشور در آن عمل می کند که می توان آن را محیط سیستم منطقه ای یا بین المللی نامید.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

شکل گیری رفتار خارجی عربستان سعودی به عنوان بخش مرکزی سیستم تابع خلیج فارس، ناشی از ویژگی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن می باشد، که برآیند این عوامل، بحران زایی و ایجاد آسیب پذیری داخلی، احساس ناتوانی، ایجاد تضاد در روابط با واحد های تابعه و سرانجام گرایش به قدرت مداخله گر می باشد(آقایی،۱۳۶۸، ۱۷۰ و فولر،۱۳۸،۱۳۷۳-۱۲۹و Aburish, ۱۹۹۵،۲ و Ismael,۱۹۹۱, ۳۸۹).

شکل گیری رفتار خارجی کشورهای کوچک خلیج فارس (دیگر اعضای مرکزی سیستم)، به علت شباهت این اعضا (امارات متحده عربی، بحرین، عمان، قطر، کویت) و مسائل مشابهی که آنها دست به گریبان هستند، می توان متغیرهای مشابهی را در شکل گیری رفتار آنها مؤثر دانست. ساختار اجتماعی هر پنج کشور کوچک خلیج فارس ناهمگون و آسیب پذیر می باشد(اسدی،۱۳۶۸، ۴). وضعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و جمعیتی پنج کشور گویای این موضوع است که می توان آنها را در گروه کشورهای کوچک سیستم بین المللی دسته بندی کرد. مشکل بقا و امنیت، مهم ترین مشکل کشورهای کوچک به شمار می رود. چنین کشورهایی در برابر فشارها آسیب پذیری بالایی دارند و در انتخاب راه حل های سیاسی بسیار ناتوان بوده و به شدت تحت تأثیر رابطه میان متغیرهای داخلی و خارجی خود می باشند. کشورهای کوچک و ذره ای تلاش می کنند تا موقعیت خود را در مقابله با اهداف قدرت مداخله گر تثبیت نمایند(متقی، الف ۱۳۸۷، ۹). زیرا این کشورها نسبت به خلأ امنیتی در منطقه ازحساسیت بیشتری برخوردارند و نسبت به اهداف کشورهای بزرگ تر و قدرتمند منطقه همانند ایران نگران هستند. در نتیجه می توان گفت که این کشورها آمادگی لازم را برای مشارکت امنیتی با واشنگتن و تأمین تسهیلات و هزینه های مؤثر برای تداوم حضور نظامی آمریکا دارند و در اجرای مؤثر الگوی امنیتی با این کشور همکاری می نمایند.

- **شکل گیری رفتارهای خارجی در سیستم تابع خلیج فارس (از بعد کلان سیستمی)**

در تجزیه و تحلیل کلانِ تعارضات و رفتارها، به بررسی ویژگی های اساسی سیستم و نقش هر کدام از آنها توجه می گردد. بنابراین قبل از هر چیز بایستی به توانایی سیستم در عرضه محیطی منابع توجه شود و پس از آن به شدت تعاملات منابع در سیستم، میزان و سطح انسجام سیستمی و ساختار نفوذ پذیری در سیستم تابعه، اشاره گردد.

عرضه محیطی منابع: بخشی از علل بروز رفتارهای تعارضی یا همکاری در سیستم به محیط و توانایی سیستم در عرضه منابع بستگی دارد. این توانایی مشخص کننده نوع بازی در سیستم خواهد بود. در صورتی که سیستم در عرضه منابع توانا باشد، بازی به صورت حاصل جمع مضاعف خواهد بود و در غیر این صورت حاصل جمع جبری صفر در خواهد آمد که زمینه را برای بروز تعارضات آماده می سازد. این منابع دارای اشکال مختلفی است. از جمله: عرضه محیطی منابع سرزمینی(حسنات، ۱۳۷۸، ۷۹ و میرحیدر ۱۳۸۶، ۱۱-۱۰ و ۲) ، عرضه محیطی منابع ایدئولوژیکی(Cause, ۱۹۹۲،۴۴۶-۴۴۷)، عرضه منابع امنیتی و عرضه محیطی کالاهای اقتصادی(عزتی، ۱۳۸۸، ۱۱۲-۱۱۱).

شدت تعاملات منابع مختلف در سیستم: برای بررسی و تبیین این موضوع باید توانایی سیستم تابعه را در ارائه منابع سرزمینی، ایدئولوژیکی، امنیتی و اقتصادی در نظر گرفت. بر این اساس سیستم تابع خلیج فارس از حیث اداره منابع ضعیف بوده و در ارائه منابع کافی برای اعضاء، ناتوان عمل می نماید. به همین علت نوع بازی با حاصل جمع جبری صفر بر سیستم حاکم می شود و میزان تهدیدات و بحران ها فزونی می یابد، که این مسأله منجر به اتخاذ رفتارهای انطباقی در اعضاء می گردد. اگر چه در برخی از مواقع و مقاطع، شاهد همکاری ضمنی بین بازیگران می باشیم. اما به دلیل ناپایداری های محیطی و منطقه ای، رضایت از همکاری به سرعت تغییر می یابد و در نتیجه آن، دوستان و همکاران

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

منطقه ای رو در روی یکدیگر قرار می گیرند. این امر بی ثباتی را در خلیج فارس به گونه قابل توجهی گسترش داده است. در این منطقه، همکاری ها ماهیت ناپایدار دارد و به دلیل «فقدان رژیم های» اعتماد ساز و نیـز روندهایی که به امنیت سازی پـایدار منجر شود، کشـورهای منطقه در وضعیت تعـارض پایان ناپذیر قـرار می گیرند(پوستین چی، ۱۳۸۷، ۱۳۲).

ساختار سیستم: ساختارهای متفاوت در سیستم، روش های متفاوتی از رفتار ها را موجب شده و سیستم های کنترل متفاوتی را طلب می کند. در بررسی ساختار سیستم بایستی به میزان لایه بندی قدرت، قطبی بودن قدرت، درجه توزیع قدرت و میزان تجانس سیستم اشاره نمود.

میزان و سطح انسجام سیستمی: در بعد انسجام، سیستم تابع خلیج فارس بسیار ضعیف است. انسجام سیاسی که شباهت در نظام های سیاسی را در بر می گیرد، در بخش مرکز و پیرامون از میزان پایینی برخوردار است. بخش مرکزی سیستم خلیج فارس، همگی از نظام های سنتی که مبتنی بر ساخت خانوادگی است، تشکیل یافته اند، از طرف دیگر عراق دارای حکومت جمهوری و ایران دارای نظام سیاسی جمهوری اسلامی است.

انسجام اجتماعی نیز به دلایل اختلافات قومی، نژادی، مذهبی، زبانی و نیز ترکیب نژادی موجود در برخی از واحد ها از سطح پایینی برخوردار است(اسدی، ۱۳۶۸، ۳). از نظر اقتصادی نیز تمامی واحد ها دارای اقتصاد متکی به نفت هستند. این موضوع هر چند شباهت در ساختار اقتصادی را سبب می گردد، ولی به علت نامکمل بودن اقتصاد منطقه و ناتوانی در تأمین نیازهای یکدیگر، از عوامل ضعف سیستم به حساب می آید(پوراحمدی و حسینی کرانی، ۱۳۸۸، ۱۳۳-۱۱۲ و نامی و عباسی، ۱۳۸۸، ۵۵-۵۳).

ساختار نفوذ در سیستم تابعه: با توجه به متغیر های مربوط به ساختار و عوامل داخلی، ساختار نفوذی ای در سیستم شکل می گیرد که در این ساختار درک تصمیم گیرندگان از تأثیر رفتار آینده واحدها بر یکدیگر، پیش بینی تصمیم گیرندگان از رفتار آینده یکدیگر و رجحان رفتار آینده واحد های دیگر، مبتنی بر بدبینی خواهد بود. به همین دلیل برخی از آنها به تکنیک های معطوف به خارج و کمک گرفتن از قدرت مداخله گر متوسل خواهند شد.

در آنچه که گذشت، به عوامل و متغیر های موجود در دو سطح تحلیل کلان و خرد توجه شد و پس از آن اشاره گردید که این عوامل، پدید آورنده محیط های گوناگونی هستند که بایستی سیستم به مدیریت آنها بپردازد. از این نظر کشورهای حوزه خلیج فارس، در زمره واحدهایی محسوب می شوند که بیشترین حجم ستیزش، درگیری و رویارویی نظامی را طی سه دهه اخیر دارا بوده اند. تاکنون هیچ منطقه ای به این میزان درگیر منازعات نبوده است. بازیگران سیاسی حوزه خلیج فارس را می توان در زمره واحدهایی دانست که در شرایط همگونی و هماهنگی نسبی و بدون تضاد پردامنه به فضای رویارویی کشیده می شوند و هیچ گاه بین آنان همبستگی استراتژیک برای طولانی مدت وجود نداشته است(پوستین چی، ۱۳۸۷، ۱۳۵). اما صرف وجود متغیرهای ایجاد کننده رفتارهای تعارضی و پدید آمدن محیط های مبتنی بر تعارض به مفهوم بی نظمی در سیستم تابع نخواهد بود. در اینجا سیستم های کنترل نقش اساسی را بر عهده دارند و در صورت کارا بودن می توانند تعارضات را سرکوب و نظم منطقه ای را حفظ نمایند. ولی در سیستم تابع خلیج فارس با مسـاعد بودن محیط برای بروز تعـارضات، سیستم های کنترل موجود چه از نـوع خودکار یـا غیر خودکار از توانایی برای ایجاد نظم برخوردار نمی باشند و این موضوع سبب ساز دخالت سیستم مداخله گری است که از کوچک ترین فرصت برای دخـالت در امور منطقه ای خلیج فارس و دستیابی به منـافع منطقه ای خود بهـره می گیرد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

قدرت مداخله گر تلاش دارد تا از یک سو بازیگران منطقه ای را کنترل نماید و از طرف دیگر، بر سرشت و مسیر حوادث منطقه ای تأثیر به جا گذارد و در نهایت منابع اقتصادی منطقه را تحت کنترل قرار دهد. در چنین شرایطی است که ساختار امنیت منطقه ای بر اساس کنش قدرت مداخله گر شکل داده می شود(پوستین چی، ۱۳۸۷، ۱۳۵). به همین خاطر امکان شکل گیری تعادل ژئوپلیتیکی نا چیز بوده و در این شرایط کشورهای منطقه با چالش روبه رو می شوند.

یافته های تحقیق

- *نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس*

طی چند سال گذشته، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به دنیای عرب، شاهد تحولات چشمگیری بوده است. موضوع روابط ایران و اعراب، واقعیت ها، آینده و تحولات آن از مهم ترین و حساس ترین موضوعاتی است که توجه بیشتر کارشناسان و تحلیلگران سیاسی را به خود جلب نموده است. این روابط با عنایت به طبیعت آن از خصوصیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا به رغم روابط عمیقی که به واسطه دینی و مذهبی، موقعیت جغرافیایی و تا حد زیادی رفت و آمد مقامات و مردم دو طرف در فضای دو بخش اعراب- ایران سایه افکنده، پیوسته دستخوش تشنج و بحران بوده است.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و به تبع خلیج فارس، باعث به وجود آمدن ساختارهای ژئوپلی استراتژیکی جدیدی گردید. این مهم زمینه ساز ایجاد تعارض و اختلاف در روابط بین ایران، عربستان سعودی و برخی کشورهای منطقه شد. در اوایل انقلاب اسلامی، مقامات عربستان از هر گونه پیش داوری نسبت به رخداد انقلاب در ایران خودداری کردند و پس از مدتی نیز پادشاه عربستان (ملک خالد)، حکومت جدید ایران را به رسمیت شناخت (سادات عظیمی، ۱۳۷۵، ۱۲۴). اما پس از یک سلسله اختلافات و مسائل به وجود آمده، روابط سیاسی- امنیتی دو کشور در مقایسه با قبل از انقلاب، وضعیت نامناسبی یافت که پس از حمله نظامی عراق به خاک ایران، به مرز دشمنی سیاسی- امنیتی و تبلیغاتی رسید. از طرف دیگر، با تصفیه رهبران ارشد ارتش ایران و بازپس دادن بخشی از تسلیحات پیش خرید شده و نیز اوج گیری اختلافات بین نخبگان سیاسی ایران، عراق فرصت را برای حمله نظامی به ایران مناسب دید(حافظ نیا و رومینا، ب ۱۳۸۴، ۷۲-۷۱). عربستان سعودی و بقیه کشورهای عربی خلیج فارس با تمام امکانات مالی- نفتی و سیاسی خود ازعراق پشتیبانی کردند. در این مقطع ایران و عربستان از تمام امکانات علیه یکدیگر بهره جستند(آشناس، ۱۳۷۸، ۱۸ و متقی، ب ۱۳۷۸، ۱۲).

در بعد منطقه ای، کشورهای خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه ۱۹۸۰ اظهارات مقامات جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم های منطقه، مبنی بر کنار نهادن شئون اسلامی و آلت دست شدن ابرقدرت ها، موجب عدم اعتماد رهبران سعودی به مقاصد ایران شد (مجتهد زاده، ۱۳۸۲، ۱۴۴). سعودی ها رویه ایران را به عنوان یک عامل عدم اطمینان و بر هم زننده وضع موجود در منطقه و فراهم آوردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی نمودند(حافظ نیا و رومینا، ب ۱۳۸۴، ۷۱).

البته تعارضات شدید بین ایران و عربستان را می بایست تا اندازه ای ناشی از سیاست های اعمال شده قدرت های مداخله گر به ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه دانست. آمریکا از نفوذ سیاسی- عقیدتی و ایدئولوژیک ایران در کشورهای منطقه نگران بود؛ زیرا مردم منطقه زمینه پذیرش ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را داشتند. قیام های مردمی عربستان، عراق، کویت و بحرین پس از انقلاب اسلامی گویای این واقعیت است(حافظ نیا و رومینا، ب۱۳۸۴، ۷۳). اشغال

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

افغـانستان توسط نیروی نظـامی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ و نزدیکی به متحدان ایـالات متحده که ضربه پذیری این کشورها را از این طریق تشدید می کرد و شکست پیمان سنتو پس از انقلاب اسلامی، روی هم رفته اساس منافع حیاتی امریکا را در کل منطقه به چالش کشاند. در مقابل، ایالات متحده استراتژی های متعددی را در پیش گرفت. از جمله: تقویت نظامی عربستان و مدرن سازی تجهیزات نظامی این کشور و افزایش حضور نظامی در منطقه(حافظ نیا، ۱۳۸۲، ۱۱۸). در همین راستا، شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربستان، امارات، بحرین، قطر، عمان و کویت در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد که رهبری آن را عربستان سعودی به عهده داشته است. این شورا عملاً مواضع ضد ایرانی خود را به طور شدید یا خفیف ادامه داده است(حافظ نیا و رومینا، ب ۱۳۸۴، ۷۳).

اما یورش آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ و برکناری حکومت های طالبان و بعثی، دو اقدام جسورانه استراتژیک شمرده می شود که زمینه ژرف تر شدن نفوذ استراتژیک ایران در آسیای مرکزی و خاورمیانه را فراهم آورد. اشغال افغانستان و سرنگونی طالبان، شکست بزرگی برای سیاست منطقه ای ریاض شمرده شد و به معنی بر باد رفتن هزینه های هنگفتی بود که ریاض برای طالبان پرداخته بود. طالبان بیشتر با پشتیبانی عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان پا گرفته و قدرت یافت. طالبان بیشتر نیروهای خود را از مدارسی تأمین می کرد که از سعودی ها کمک های مالی چشمگیری دریـافت می کردند. عربستان گذشته از نقشی برجسته ای که در تـأمین هزینه های جنگ و خرید جنگ افزار برای طالبان داشت از آنان حمایت سیاسی نیز می کرد. انگیزه پشتیبانی عربستان از طالبان به این دلیل بود که این کشور خود را ام القرای جهان اسلام می داند و کمک به مسلمانان را وظیفه خود در نظر می گیرد (البته مسلمانانی که در جهت ایدئولوژی وهابیت قدم بر می دارند)، و دیگر مقابله با نفوذ منطقه ای ایران در افغانستان و بدین سان منزوی ساختن ایران.

عراق نیز پیش از اشغال، دشمن ایدئولوژیک ایران شمرده می شد؛ زیرا ایدئولوژی سکولار بعثی با جمهوری اسلامی همخوانی نداشت. از دیدگاه ریاض دولت عراق که یکی از نیرومندترین ارتش های عربی را در اختیار داشت، مانع بزرگی برای آنچه ترویج ایدئولوژی انقلابی شیعیان قلمداد می شد، به شمار می آمد. شکست و سرنگونی طالبان و رژیم بعثی عراق که به معنای زدوده شدن دو دشمن استراتژیک و ایدئولوژیک ایران از نقشه ژئوپلیتیک منطقه بود، از نگرانی های امنیتی ایران کاست و به نگرانی ریاض، که رقابت آن با ایران برای بازی کردن نقش برادر بزرگ کشورهای اسلامی روشن بود، دامن زد(هادیان، ۱۳۸۵، ۹۲).آمریکا پس از اینکه عراق را یکسره زیر کنترل خود درآورد، یک رشته دگرگونی های درونی در منطقه پدید آورد که سرانجام زمینه ساز افزایش قدرت منطقه ای ایران شد و بر نگرانی های ریاض افزود. پس از اشغال عراق، واشنگتن بر آن شد که ژئوپلیتیک خاورمیانه را همخوان با منافع خود و هم پیمان استراتژیکش (اسرائیل)، دگرگون کند و بر این پایه یک رشته برنامه را در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ مطرح کرد(هادیان، ۱۳۸۵، ۹۳).

رویداد برجسته دیگر در این زمینه، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه تابستان سال ۲۰۰۶ بود. اسرائیل این جنگ را با هدف از میان برداشتن حزب الله به راه انداخت، ولی در میان شگفتی کارشناسان مسائل خاورمیانه، تل آویو در دستیابی به اهدافش ناکام ماند و به مواضع خود بازگشت. ریاض که از افزایش نیروی شیعیان در منطقه بیمناک است، امیدوار بود که با شکست حزب الله از قدرت هلال شیعی کاسته شود(تلاشان، ۱۳۸۸، ۳۲-۱۸)

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

در جریان جنگ ۳۳ روزه و سکوت اعراب، بسیاری از رهبران عرب خود را در وضعی ناراحت میان گرایش های مردمانشان و پیوند های استراتژیک خود با واشنگتن دیدند. در حالی که توده های عرب از حزب الله حمایت می کردند، حکومت عربستان به جانبداری از اسرائیل پرداخت(Cobban,۲۰۰۷). چنین شرایطی به اعتبار حزب الله و ایران در نزد اعراب سنی بیش از پیش افزود و ریاض این موارد را با دلواپسی پیگیری می نمود. در پی نگرانی هایی که در قاهره و امان نیز بروز کرده بود، عربستان، مصر و اردن یک مثلث سنی عربی در سطح دیپلماتیک تشکیل دادند تا در برابر به اصطلاح تلاش حزب الله و ایران برای نفوذ بر دیدگاه های مردمانشان ایستادگی کنند(پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸، ۱۵-۸ و Rougier,۲۰۰۷).

از نظر ژئواکونومیکی نیز، پروژه عظیم انتقال انرژی سازمان ملل متحد (یونیدو)، برای قرن آینده که اروپای غربی، خاورمیانه، آسیای مرکزی، خلیج فارس و آسیای شرقی را به هم متصل می کند با ورود چهار محور اصلی آن از جهات چهارگانه، ایران را به حلقه متصل این سیستم عظیم تبدیل نموده است(حافظ نیا و رومینا، الف ۱۳۸۴، ۴۳-۴۲). نقش ارتباطی ایران در همه زمینه ها به ویژه نقش ساحل عمان [و خلیج فارس] در پروژه های انتقال انرژی، کالا و خطوط ریلی، باعث می شود که ایران بتواند به ساماندهی نهادهای منطقه ای و بین المللی پرداخته و از این طریق منافع کشورهای دیگر را با ساحل عمان [و خلیج فارس] پیوند دهد و منزلت ژئوپلیتیکی خود را در جهان و منطقه افزایش داده و با بستر سازی اجماع منطقه ای و جهانی، فرصت های جدیدی را برای تضمین امنیت ملی خود تولید نماید(حافظ نیا و رومینا، الف ۱۳۸۴، ۵۱). به دلیل همین مرکزیت جغرافیایی منطقه، ایران می تواند به عنوان مرکز جذب سرمایه گذاری های بین المللی، ترانزیت کالا و از همه مهم تر انرژی، مورد توجه قرار گیرد(حافظ نیا، ۱۳۸۶، ۸۳ و نامی و عباسی،۱۳۸۸، ۶۲)، که به تبع باعث افزایش نقش یابی جمهوری اسلامی ایران در سیستم تابع خلیج فارس و واکنش های عربستان سعودی به چنین مسأله ای در آینده ای نزدیک خواهد شد.

- ***واکنش های عربستان سعودی در برابر نقش یابی جمهوری اسلامی ایران***

واکنش های عربستان سعودی را می توان در چهارچوب دخالت های آن کشور در بحران های منطقه ای برای رویارویی با نفوذ جمهوری اسلامی ایران بررسی کرد:

عراق: هنگامی که دولت شیعی عراق بر پا شد، ریاض حتی یک نامه هم برای دولتمردان تازه عراق نفرستاد. همچنین دولت عربستان اعلام کرد که وام و کمک های اقتصادی در اختیار دولت عراق نخواهد گذاشت (Cochran,۲۰۰۷). بدین سان رفتار غیر دوستانه ریاض با دولت شیعی عراق از همان آغاز روشن شده بود. از سوی دیگر ریاض برای اثر گذاری بر دگرگونی های عراق و کاهش نفوذ منطقه ای ایران، از گروه های سنی شورشی پشتیبانی کرد. بی گمان یکی از مهم ترین عوامل جنگ های فرقه ای در عراق، پشتیبانی دولت و برخی از بازیگران غیر دولتی عربستان از ستیزه جویان سنی عراقی است(پوراحمدی و جمالی،۱۵،۱۳۸۸-۸).

بیم دولتمردان عربستان این است که قدرت یابی شیعیان در عراق باعث شود، شیعیان عربستان برای گرفتن سهم خود از قدرت سیاسی برانگیخته شوند. در عربستان بیشتر شیعیان دوازده امامی در استان خاوری آن کشور به ویژه در احساء و القطیف و شیعیان زیدی نیز در پیرامون مکه زندگی می کنند(زراعت پیشه،۹۳،۱۳۸۰)، که بی گمان آل سعود تمایلی به افزایش سهم آنان در قدرت سیاسی ندارد. عربستان سعودی به اندازه ایران، اما به عنوان نقطه مخالف با تشیع، همواره وضعیت شیعیان عراق را از نزدیک دنبال کرده است و به خصوص از این می ترسد که با نزدیک شدن این مناطق به

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

ایران، قدرت این کشور در خلیج فارس به زیان ریاض افزایش یابد(اتوال، ۱۳۸۳، ۳۰-۱۴). همچنین فقدان منافع مشترک حول تغییرات جغرافیای انسانی متمرکز بر تحولات عراق، روابط دو کشور را به شدت دچار چالش کرده است. منافع ملی ایران و عربستان حول مسائل عراق بیشتر از منظر و دیدگاه منافع ایدئولوژیک نگریسته می شود، تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه ساماندهی سنی های عراقی به رقابت شدید با جمهوری اسلامی ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است(Brynen,۲۰۰۲, ۲۲-۴۱).

لبنان: گذشته از موضع عربستان در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب الله، در بحران سیاسی لبنان، ریاض راه پشتیبانی از دولت سنیوره را در پیش گرفت. همه این کارها در راستای پاسداری از دولت سنی و غرب گرای سنیوره در برابر گروه های شیعی به ویژه حزب الله و رهبر آن سید حسن نصرالله است.

ریاض که از افزایش نیروی شیعیان در منطقه بیمناک است، امیدوار بود که با شکست حزب الله از قدرت به اصطلاح هلال شیعی کاسته شود. کارگزاران عربستان، اقدام حزب الله را ماجراجویی می دانستند تا به ادعای وزیر خارجه قطر پوششی عربی برای حمله اسرائیل فراهم آورند. شگفت انگیزتر از همه، سخنان مفتی اعظم عربستان بود که نیایش برای پیروزی رزمندگان شیعی را حرام شمرد، چه رسد به کمک به آنها(شجاع، ۱۳۸۶، ۴۴ و ر.ک. پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸، ۴۰-۳۱ و احمدی، ۱۳۸۹، ۵۷).

فلسطین: پس از به قدرت رسیدن حماس، کشورهای غربی از پذیرش آن دولت خودداری کردند و چون حماس را گروهی تروریستی می شناختند، از کمک به آن سرباز زدند. رایس، وزیر خارجه آمریکا در این زمینه گفت یک حزب نمی تواند یک پا در سیاست و یک پا در تروریسم داشته باشد(Wilson,۲۰۰۷). از دید آگاهان سیاسی آنچه ریاض را نگران ساخته کمک های مالی ایران است(Faramarzi & Abunasr, ۲۰۰۷). با بالا گرفتن تنش و بحران در روابط حماس و فتح، هر دو سرانجام به حل مسالمت آمیز اختلاف ها گرایش نشان دادند و در نشستی در مکه، توافق کردند که دولت وحدت ملی فلسطین با همه گروه ها تشکیل شود. از دید برخی پژوهشگران دخالت عربستان برای حل و فصل بحران در تشکیلات فلسطینی نشان از تلاش آن دولت برای رویارویی با افزایش نفوذ منطقه ای ایران دارد (Murphy, ۲۰۰۷) و ریاض می خواهد از راه مشارکت در حل بحران های خاورمیانه جایگاه منطقه ای خود را بازیابد.

علاوه بر موارد فوق، مسائلی همچون روندهای خلع سلاح، کنترل تسلیحات نامتعارف به ویژه تسلیحات هسته ای، صلح و امنیت سازی، دموکراسی سازی، پیکار با تروریسم، امنیت انرژی، سیاست های نفتی، و امنیت منطقه ای خلیج فارس، محورهای اصلی دغدغه های مشترک دو کشور ایران و عربستان نسبت به یکدیگر هستندکه هنوز به سطح تفاهم مشترک رسمی ارتقا پیدا نکرده و در سطح مذاکرات و عرف دیپلماتیک باقی مانده اند(هادیان، ۱۳۸۵، ۹۴ و متقی،۱۳۷۵، ۱۳۷-۱۳۶ و اخوان کاظمی، ۱۳۷۹،۱۴۱). از این رو، رفتار انطباقی عربستان سعودی به عنوان برادر بزرگ اعراب (و عضو اصلی شورای همکاری خلیج فارس)، با ایالات متحده آمریکا برای رفع به اصطلاح خطر ایران در منطقه، ممکن است سیستم تابعه خلیج فارس را به سوی یک نزاع منطقه ای در آینده رهنمون نماید.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

تجزیه و تحلیل

منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از گستره سیستم بین المللی به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص، همواره در دوران تاریخی خود تاکنون به عنوان بخش مهم و دارای اهمیت مطرح بوده، به خصوص در دوران حاضر مسأله اقتصادی و انرژی بر نقش آن افزوده است. سیستم تابع خلیج فارس، ساختارها، فرایندها و کارگزاران خاصی را در درون خود جای داده و با مسائل ویژه ای نیز روبه رو است. وقوع جنگ های متعدد، درگیری قدرت های عمده و مهم سیستم و رقابت های سلطه جویانه سیستمی، همگی نمونه هایی از آن می باشد. در این سیستم، متغیرهای مختلف در شکل گیری رفتار واحدهای سیستم به دلیل عدم هماهنگی و انطباق با همدیگر، نوعی رفتار تعارضی میان بازیگران ایجاد نموده، که برآیند آن ایجاد دشمنی و برگزیدن الگوهای رفتاری انطباقی با نظام بین الملل و قدرت مداخله گر از طرف اعضای ضعیف سیستم می باشد. در سیستم تابع خلیج فارس، به علت ضعف کنترل کننده های درون سیستمی در مقابل بازیگر قدرتمند پیرامونی(جمهوری اسلامی ایران)، به ناچار بخش مرکزی متوسل به حمایت قدرت مداخله گر برای کنترل و ایجاد نظم مورد نظر در سیستم می شود. چنین رفتاری زمینه حضور و نفوذ قدرت مداخله گر را در منطقه خلیج فارس محیا می سازد. البته این امکان نیز وجود دارد که به علت آگاهی قدرت مداخله گر از ضعف سیستم کنترل کننده درونی در ایجاد نظم مورد نظر، به ایجاد عمدی زمینه های تعارض اقدام نماید و پس از آن با بهره گیری از این ناکارایی زمینه های هژمونی خود را در منطقه فراهم آورد.

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان قدرتی پیرامونی از لحاظ ژئوپلی استراتژیکی و ژئواکونومیکی، نقش یابی تازه ای یافته است، خواهان تغییر معادلات نظم موجود در سیستم تابع خلیج فارس می باشد و بخش مرکزی سیستم به سرکردگی عربستان سعودی قادر به کنترل و حفظ نظم دلخواه در سیستم نمی باشد. به این ترتیب نقش قدرت مداخله گر به عنوان کنترل کننده بیرونی سیستم (به خصوص در جهت حفظ منافع فرا منطقه ای خود)، جلوه می نماید. مسائل دیگری همچون اهمیت ارتباطی، اقتصادی، استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی خاص حوزه خلیج فارس نیز موجب تلاش بیشتر قدرت مداخله گر در راستای حفظ و بسط هژمونی خود در منطقه می شود.

از این نظر، برخورد میان کنترل کننده های سیستم تابع خلیج فارس با قدرت پیرامونی سیستم، در آینده احتمال داده می شود. حضور گسترده نظامی ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی، افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، خریدهای تسلیحاتی گسترده از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به خصوص عربستان در سال های گذشته(پوستین چی، ۱۳۸۷، ۱۳۶)، اظهارات اخیر مقامات ایالات متحده آمریکا در تهدید ایران، جهش های علمی تکنولوژیک جمهوری اسلامی ایران که باعث افزایش قدرت ملی، منطقه ای و بین المللی آن شده است و سرانجام کسب و بسط دانش هسته ای که به شدت از سوی آمریکا و متحدانش خطرناک جلوه داده می شود، احتمال این برخورد را در آینده بیش از پیش نمایان می سازد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

نتیجه گیری

روابط امنیتی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی - اجتماعی ایران و عربستان سعودی به شدت متأثر از سیاست خارجی دو کشور و دخالت های قدرت مداخله گر می باشد. به نظر می رسد که از سال ۱۹۷۹ تا کنون دو کشور از مرحله اعتماد سازی خارج نشده و هنوز تفاهم مشترکی بین آنها در قبال مسائل حساس منطقه خاورمیانه به وجود نیامده است.

یافته های این تحقیق نشان می دهد که خلیج فارس در زمره مناطقی محسوب می گردد که همواره با نشانه هایی از منازعه، ستیز و جنگ های منطقه ای روبه رو بوده است. رخ دادن جنگ های متعدد و رقابت های سلطه جویانه در سیستم تابع خلیج فارس همگی نمونه هایی از آن می باشد. از سوی دیگر دخالت قدرت های بزرگ و نیز بی اعتمادی کشورهای منطقه ای به یکدیگر، زمینه های لازم برای توسل به نیروی نظامی را فراهم آورده است. در نتیجه، ائتلاف ها به سرعت رنگ می بازند و هر بازیگری تلاش می کند تا دیگری را از طریق ابزارهای منازعه آمیز، کنترل کند.

در پاسخ به سؤالات تحقیق، باید گفت که رفتار انطباقی عربستان سعودی به عنوان بخش مرکزی سیستم تابعه و برادر بزرگ تر اعراب (و عضو اصلی شورای همکاری خلیج فارس)، با محیط بین المللی و خصوصاً ایالات متحده آمریکا، به دلیل هراس از قدرت یابی و نقش یابی ژئوپلی استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بازیگر پیرامونی و عدم توانایی این کشور به عنوان کنترل کننده درونی نظم در سیستم تابع خلیج فارس در حفظ وضع موجود، سیستم تابعه منطقه ای خلیج فارس را در آینده ای نه چندان دور به سوی یک نزاع منطقه ای با همراهی قدرت مداخله گر، رهنمون می سازد. همچنین ایالات متحده با بهره گیری از ضعف ها و چالش های موجود در سیستم و عدم توان کنترل کننده های درونی در برقراری و حفظ نظم دلخواه، سعی در نفوذ هر چه بیشتر در سیستم تابع دارد، تا از این طریق به اهداف ژئوپلی استراتژیکی، ژئواکونومیکی و از همه مهم تر تحدید قدرت رو به رشد ایران در منطقه، دست یابد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

منابع و مآخذ

۱) آزاد اسدالله و محمد حسن زاده (۱۳۸۱)، «شمه ای از سیبرنتیک، نظریه اطلاعات و کاربرد در کتابداری و اطلاع رسانی»، فصلنامه کتاب. شماره(۵۵).

۲) آشناس ع (۱۳۷۸)، « امنیت خلیج فارس در قرن ۲۱»، ترجمان سیاسی، شماره (۳۳).

۳) آقایی داود(۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: نشر کتاب سیاسی.

۴) اتوال فرانسوا(۱۳۸۳)، ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران: ویتار.

۵) احمدی عباس (۱۳۸۹)، « نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ: مطالعه موردی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره (۱).

۶) اخباری محمد، محمد هادی ایازی(۱۳۸۶)، «وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره(۳).

۷) اخوان کاظمی بهرام (۱۳۷۹)، «واگرایی ها و همگراییها در روابط ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره (۲).

۸) اسدی بیژن (۱۳۶۸)، خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.

۹) پور احمدی حسین و رسول حسینی کرانی (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش های جهانی شدن اقتصاد (ایران، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عراق) »، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره(۱).

۱۰) پوراحمدی حسین و جمال جمالی (۱۳۸۸)، « طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هفتم، شماره (۲۶).

۱۱) پوستین چی زهره(۱۳۸۷)، «گذار از کمربند شکننده: بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره (۱).

۱۲) تلاشان حسن (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک شیعه در لبنان: قبل و بعد از جنگ ۳۳ روزه»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هفتم، شماره (۲۶).

۱۳) حافظ نیا محمد رضا (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره های (۵۹ و۵۸).

۱۴) حافظ نیا محمد رضا (۱۳۸۲)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت.

۱۵) حافظ نیا محمد رضا. الف (۱۳۸۴)، « ژئوپلیتیک، یک بررسی فلسفی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره (۱).

۱۶) حافظ نیا محمد رضا . ب (۱۳۸۴)، «بررسی وضعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره (۳۰).

۱۷) حافظ نیا محمد رضا و ابراهیم رومینا، الف (۱۳۸۴) ، « تحلیل ظرفیت های ژئوپلیتیک جنوب شرق و تأثیر آن بر منافع ملی ایران »، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه نامه.

۱۸) حافظ نیا محمد رضا و ابراهیم رومینا، ب (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره (۷۷).

۱۹) حافظ نیا محمد رضا، محمود شمس دولت آبادی، محمد حسین افشردی (۱۳۸۶)، «علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت های پیش رو». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره (۳).

۲۰) حسنات سید ماروق (۱۳۷۲)، «اختلافات ارضی، عامل بی ثباتی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۲۱) حیدری محمد و حمید رضا محمدی (۱۳۸۶) ، «تحولات ژئوپلیتیکی دهه پایانی قرن بیستم و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره (۲).

۲۲) زراعت پیشه نجف (۱۳۸۰)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران: موسسه فرهنگی هنری و تحقیقاتی ابرار معاصر تهران.

۲۳) سادات عظیمی رقیه (۱۳۷۵)، عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمان های بین المللی)، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۲۴) شجاع مرتضی (۱۳۸۶)، «رقابتهای منطقه ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره (۲۴۰-۲۳۹).

۲۵) عزتی عزت اله (۱۳۸۸)، «ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم. شماره (۱).

۲۶) فولر گراهام(۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

۲۷) قاسمی فرهاد (۱۳۷۸)، «نگرش سیبرنتیک به مطالعات منطقه ای در روابط بین الملل»، مجله امنیت ملی، سال اول، شماره دوم.

۲۸) قاسمی فرهاد (۱۳۸۰)، «ناکارایی سیستم کنترل نظم و تعارضات منطقه ای در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم. شماره ۲.

۲۹) متقی ابراهیم(۱۳۷۵)، «روند، شاخص ها و چالش های الگوی امنیت یک قطبی در خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد، شماره(۱۰).

۳۰) متقی ابراهیم. الف (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، مطالعه موردی: خاورمیانه در بین سال های ۹-۲۰۰۱»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم. شماره (۱).

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

۳۱) متقی ابراهیم. ب (۱۳۷۸)، «تأثیر نظام های تابع بین المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله گری قدرت های بزرگ»، فصلنامه راهبرد، شماره (۱۷).

۳۲) مجتهدزاده پیروز (۱۳۸۲)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۳) میرحیدر دره و عمران راستی، علیدوست امیری، رضا علی التیامی نیا، ناصر سلطانی (۱۳۸۶)، «روند قلمروسازی کشورهای ساحلی در بستر خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره (۱).

۳۴) نامی محمد حسن و علیرضا عباسی(۱۳۸۸)، «تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاور میانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره(۲) ،

۳۵) هادیان حمید(۱۳۸۵)، «کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی، در پرتو شرایط جدید منطقه ای»، ژرفنا، شماره (۳۹).

۳۶) Aburish Said K(۱۹۹۵). The Rise, Corruption and Coming Fall of The House of Saud, New York: St. Martine's Griffin.

۳۷) Brynen Rex (۲۰۰۲), "Political Liberalization: Democratization in the Arab World." US, Buldero Colo Press.

۳۸) Bull Hedly (۱۹۹۵), The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics. ۲ed. London. Macmillan.

۳۹) Cause F. Gregory (۱۹۹۲), ''Sovereignty, Statecraft and Stability in the Middle East.'' Journal of International Affairs. No ۲. Winter .

۴۰) Cobban Helena (۲۰۰۷), "Sunni Arab View of U.S – Iran Tension". At: http://news.yahoo.com/s/csm/۲۰۰۷۰۲۰۸/cm -csm/ ycobban۰۸[October. ۷,۲۰۰۸]

۴۱) Cochran Androw (۲۰۰۷), Saudi Arrests for Iraqi Terrorist Financing. Break Through or Show Affects?" at: http://counterterrorismblog.org/mt/pings.cgi/۳۶۱۳ [accessed March. ۲۶,۲۰۰۹]

۴۲) Faramarzi Scheherezade. Abunasr Donna (۲۰۰۷), "Rivals Iran and Saudi Arabia Now in Talk Ted Fuse Regional Tension". At: www.canada.com/motrealgazette/news/... [accessed December. ۱۷. ۲۰۰۸]

۴۳) Hunter Shireen. (۱۹۹۰), "Iran and World" Indiana: Indiana University Press

۴۴) Ihompson William R. (۱۹۷۳), ''the Regional Subsystem.'' International Studies Quarterly. Vol ۱۲. No ۱.

۴۵) Makarov I. M. (۱۹۸۴), Cybernetics Today: Achievements, Challenges, and Prospects. Mir Publishers Moscow, USSR.

۴۶) Murphy Dan (۲۰۰۷), "Saudi Step Up in the Middle East." At: http://csmonitor.com/۲۰۰۷/۰۲۰۷/p۰۱s۰۳-wome.html. [accessed February. ۱۰. ۲۰۰۹].

۴۷) Rougier Bernard (۲۰۰۷), "Sunni-Shia Rivalry". At: http://www.middle-east-online.com/english?id=۱۹۱۹۵. [accessed October ۱۶, ۲۰۰۷]

۴۸) Ismael Tereq Y. and Jacqucline S. Ismael(۱۹۹۱), Political and Government in the Middle East and North Africa , Miami, Florida: International University Press.

۴۹) Wilson Scott (۲۰۰۶), "Hamas Sweeps Palestinian Election, Complicating Peace Effects in Middle East." At: www.washigtonpost.com [accessed January ۲۷, ۲۰۰۹].

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-27]